

مبانی فقهی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر*

جواد حبیبی تبار**

ضامن علی حبیبی***

چکیده

یکی از پرسش‌های مطرح در حوزه فقه جزا، ماهیت مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر است که آیا از جرایم مستوجب حد است یا تعزیر یا از احکام حکومتی؟ درباره ماهیت اعدام در جرایم مواد مخدر در فقه امامیه، سه نظریه مطرح است: برخی بر این عقیده‌اند که مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، از باب حد است و آن را از مصادیق افساد فی الارض شمرده‌اند. برخی دیگر معتقدند جرایم مواد مخدر، از جرایم تعزیری است؛ در نتیجه، اعدام در جرایم مواد مخدر را نمی‌پذیرند. گروه سوم، عقیده دارند که به دلیل حفظ نظام و جلوگیری از فساد در جامعه اسلامی، می‌توان اعدام را در جرایم مواد مخدر، به عنوان حکم حکومتی پذیرفت؛ و به ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی استدلال می‌کنند. در فقه اهل سنت، جرایم بر ضد امنیت دولت، جاسوسی و اعتیاد به مواد مست‌کننده، از زمره جرایم مستلزم تعزیر است؛ اما اعدام‌های تعزیری را تحت عنوان مجازات‌های سیاسی پذیرفته‌اند و معتقدند که در صورت مصلحت حکومت اسلامی، اعدام، جایز است.

کلیدواژه‌ها

قانون مجازات، فقه، حد، تعزیر، مواد مخدر، اعدام، احکام حکومتی.

* تاریخ دریافت ۹۵/۲/۶؛ تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۶.

** استاد جامعه المصطفی العالمیه و مدرس حوزه علمیه قم.

*** دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسؤول).

پیشرفت صنعت و فن آوری، آسان شدن ارتباطات و توسعه صنعت حمل و نقل، و باز شدن فضای مجازی، باعث گسترش جرایم سازمان یافته فراملی شده است. یکی از جرایم سازمان یافته فراملی، جرایم مواد مخدر مانند زرع، قاچاق و استعمال، نقل و انتقال، نگهداری و فروش مواد مخدر است. جرایم مرتبط با مواد مخدر، می تواند ریشه بسیاری از جرایم مانند سرقت، قتل، تجاوز به عنف، اختلال در امنیت کشور، و فساد اداری باشد؛ زیرا مرتکبان جرایم مواد مخدر، بیش ترین کسانی را تشکیل می دهند که در جرایم بر ضد اشخاص، اموال و امنیت، شرف و حیثیت جامعه، دخالت دارند که به دلیل شدت خطر و آسیب جرایم مواد مخدر مانند کشت و وسیع، اعتیاد و قاچاق وسیع و توزیع مواد مخدر در سطح گسترده، از جرایم مستوجب اعدام در قوانین برخی کشورها دانسته شده است. درباره مبانی فقهی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، پرسش هایی مطرح است که به بررسی آن ها می پردازیم.

۱. سؤال اصلی، این است که جرم مواد مخدر از جرایم مستوجب حد است یا تعزیر؟
۲. اگر جرایم مربوط به مواد مخدر از جرایم مستلزم تعزیر باشد، در جرایم مستلزم تعزیر، اعدام جایز است یا خیر؟ زیرا مجازات های تعزیری به منظور اصلاح و تربیت جعل شده است. با تطبیق مجازات اعدام، موضوع اصلاح و تربیت منتفی می شود و افزون بر آن، قاعده کلی در جرایم تعزیری، این است که «التعزیر دون الحد».
۳. اگر جرم مواد مخدر مانند توزیع، قاچاق و زرع، و نقل و انتقال مواد مخدر، از جرایم مستلزم حد است، در جرایم حدی، عفو، تخفیف، تشدید، و تعلیق مجازات وجود ندارد. در جرایم حدی، نوع و میزان مجازات، معین است و بایستی اجرا شود؛ در حالی که در جرایم مواد مخدر نیز امکان اعمال همزمان قواعد مربوط به تشدید و تخفیف مجازات وجود دارد. با توجه به اطلاق تبصره ۲ ماده ۲۲ ق. م. ا (۱) و با توجه به این که جرایم مواد مخدر، از جرایم مستوجب مجازات بازدارنده محسوب می شوند، منعی برای اعمال همزمان قواعد مربوط به تشدید و تخفیف مجازات، وجود ندارد (رحمدل، ۱۳۹۱: ۱۱۸/۱).

در پاسخ به پرسش های فوق و به طور کلی درباره ماهیت اعدام در جرایم مواد مخدر، سه فرضیه مطرح است:

پرتال جامع علوم انسانی

الف) مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، مجازات حدی است و جرایم مواد مخدر به دلیل خطر بالایی که برای جامعه و نظام سیاسی دارد، از مصادیق افساد فی الارض است و مرتکب به عنوان مفسد فی الارض، مطابق آیه ۳۳ سوره مائده، بایستی اعدام گردد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در روی زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آن‌ها را کشته یا به دار مجازات آویخته شوند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا با نفی بلد و تبعید، از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آن‌ها است و اما در آخرت، باز در دوزخ به عذابی بزرگ معذب خواهند بود. برخی از فقها با استناد به این آیه شریف، جرایم مربوط به مواد مخدر را از جرایم مستلزم حد دانسته و از مصادیق افساد فی الارض شمرده‌اند.

ب) جرایم مواد مخدر از جرایم مستلزم تعزیر است؛ و بر این اساس، اجرای جرایم تعزیری، منوط به نظر حاکم است «التعزیر بما یراه الامام»؛ در نتیجه، قابل تخفیف، تشدید، تعلیق و عفو می‌باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۲۲۹۸/۷ مورخه ۱۳۷۰/۵/۱۲ این نظریه را ابراز کرده است. مطابق این نظر، «مجازات‌های مصوب مجمع تشخیص مصلحت، تعزیری است و استفاده از مقررات ماده ۲۲ در آن‌ها بلاشکال است». بنابراین به استناد این ماده، قاضی دادگاه می‌تواند متهم را به مجازات کمتر از حداقل مقرر در قانون محکوم نماید مگر آن‌که صریحاً منع شده باشد (شهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱/۴۷۰)؛ ولی رویه در دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور بر نظریه اول است؛ از جمله در پرونده‌ای که شخصی به اتهام خرید و فروش بیش از ۵ کیلوگرم تریاک توسط قاضی مربوط به اعدام محکوم شده بود، نهایتاً پس از طرح موضوع در دیوان عالی کشور در مقام اعاده دادرسی، دادیار دادرسی دیوان عالی کشور در مورد خلاف قانون بودن حکم نظر داده است: «دادگاه مجاز به اعمال تخفیف مندرج در ماده ۲۲ ق. م. ا. نسبت به مجازات مقرر در بند ۴ ماده ۴ مصوبه نمی‌باشد و این نظر به وسیله رئیس دیوان عالی کشور تأیید شده است.» (رحمدل، ۱۳۹۱: ۱/۱۶۹).

ج) اعدام در جرایم مواد مخدر، از احکام حکومتی است. در صورتی که فساد ناشی از جرایم مواد مخدر، با سایر مجازات‌های مقرر در قانون، قابل کنترل نباشد، حکومت اسلامی می‌تواند در برخی جرایم، مجازات اعدام وضع کند، برای مصلحت حکومت و

جامعه دینی؛ زیرا حفظ نظام اسلامی و جلوگیری جوانان از افتادن به دام اعتیاد به مواد مخدر و انحرافات اخلاقی، نابودی حرث و نسل، و از مصادیق بارز امور حسبه است که حاکم اسلامی می‌تواند مجازات‌های متناسب با جرم را برای جلوگیری فساد از جامعه وضع نماید. همان ادله‌ای که تشکیل حکومت اسلامی را وظیفه فقهای جامع‌الشرایط می‌داند، به فقهای جامع‌الشرایط، صلاحیت وضع قوانین حکومتی را نیز می‌دهد.

مبحث اول: مفهوم شناسی

پیش از بررسی مبانی و مستندات فقهی اعدام در جرایم مواد مخدر، لازم است مفاهیم مربوط به بحث، روشن شود و سپس دیدگاه فقها در موضوع مطرح گردد.

گفتار اول: تعریف مواد مخدر

با توجه به تعدد مصادیق جرایم مواد مخدر و کیفیات و حالاتی که به عنوان عنصر مادی این جرایم در مصوبه مبارزه با مواد مخدر در نظر گرفته شده است، تعریف کلی‌ای که شامل همه مصادیق مزبور شود، همانند تعاریفی که در سایر مباحث حقوق کیفری مثل سرقت، جعل و کلاهبرداری، قتل و... صورت می‌گیرد، مشکل است. مشخص نبودن دایره شمول جرایم مواد مخدر نیز این مشکل را مضاعف می‌کند؛ با این توضیح که طبق بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، صلاحیت رسیدگی به جرایم مواد مخدر با دادگاه انقلاب می‌باشد و مشخص نیست که منظور مقنن از عبارت «جرایم مربوط به مواد مخدر»، کلیه اعمالی است که در مصوبه به عنوان جرم شناخته شده‌اند یا فقط جرایمی است که موضوع آن‌ها مواد مخدر باشد که ظاهراً باید فقط اعمالی را که موضوع آن‌ها مواد مخدر می‌باشند، جرایم مواد مخدر محسوب نمود؛ و سایر جرایم را از عداد جرایم مواد مخدر خارج دانست. با این فرض، می‌توان این تعریف را از جرم مواد مخدر داشت: «جرایم مواد مخدر عبارتند از هرگونه کشت، ساخت و تبدیل، نقل و انتقال، خرید و فروش، اخفا و نگهداری و استعمال یا مداخله در مواد مخدر که برخلاف موازین قانون، صورت پذیرد.» در این تعریف، کلمه «ساخت»، شامل تولید هم می‌شود و کلمه «تبدیل» شامل تغییر شکل و ماهیت ماده و در نهایت، به شکل ماده مخدر در آوردن ماده مورد نظر می‌شود؛ کلمات نقل و انتقال، شامل وارد کردن، صادر کردن، توزیع و حمل و ارسال می‌شود؛ و کلمه استعمال، اعم است از اعتیاد استعمال تفننی و اتفاقی؛ و مداخله

اعم است از این که ارتکاب جرم به صورت مباشرت یا معاونت یا وساطت و... باشد (رحمدل ۱۳۹۱: ۲۳/۱). منظور از کشت، هرگونه عملیاتی است که به تولید طبیعی خشخاش منجر می شود؛ اعم از این که در یک مزرعه یا باغچه یا حتی گلدان کوچک صورت گیرد و شامل همه مراحل زراعت اعم از کشت و برداشت می شود؛ اگرچه وضعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی کشور برای کشت انواع مخدر مناسب است. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸: ۸/۱).

گفتار دوم: مفهوم لغوی تعزیر

تعزیر در لغت، به معنای «یاری کردن، احترام و تأدیب» است. راغب در مفردات می نویسد: تعزیر، یاری کردن همراه با احترام و تعظیم است؛ و گفته تعزیر زدن، کمتر از حد است (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۴۵). شاهد تعزیر به مفهوم یاری کردن همراه با احترام، واژه تعزیر در قرآن مجید است. قرآن می فرماید: «و تعزروه و عزرتهم». تعزیر، تنبیهی سبک تر از حد است که این معنا به همان معنای اول بازمی گردد. ابن منظور می نویسد: «التَّعْزِيرُ ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ لِمَنْعِهِ الْجَانِبِيَّ مِنَ الْمُعَاوَدَةِ وَرَدُّهُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»؛ تعزیر عبارت است از ضرب کمتر از حد برای جلوگیری از تکرار جرم و بازدارندگی از معصیت (ابن منظور اندلسی، ۱۴۱۰: ۵۶۳/۴)؛ زیرا هدف از اجرای این نوع تنبیه، تأدیب است که نوعی یاری به شمار می آید، در حالی که معنای اول، یاری کردن به وسیله از بین بردن عناصری است که به او زیان می رساند. معنای دوم کمک کردن فرد است؛ بدین سان که نگذارد شخص به عوامل زیان بخش نزدیک شود. پس جدا کردن شخص از چیزی که به وی ضرر می رساند، نوعی یاری محسوب می شود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هم با ملاحظه این معنا فرمود: «برادرت را خواه ظالم و خواه مظلوم، یاری کن»؛ به حضرت عرض شد: «اگر مظلوم باشد او را یاری می کنم؛ اما اگر ستمگر باشد، چگونه او را یاری دهیم؟!» فرمود: «او را از ستم کردن باز دار» (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۳/۳۱۰). در قرآن، این واژه سه بار به همین معنا به کار رفته است (مائده/۱۲؛ فتح/۹؛ اعراف/۱۵۷).

گفتار سوم: مفهوم تعزیر در فقه امامیه

در سنت، تعزیر به معنای عقوبت هایی است که اندازه آن ها معین نشده است، اما از حد کمتر است: «وإذا لم تقدر العقوبة سمي تعزيراً وهو لغة التأديب» (طباطبایی، ۱۴۱۸:

۴۳۳/۱۶). در اصطلاح فقهی، به معنای کیفری است که شرع برای گناهکار در نظر گرفته و از حد کمتر است؛ توضیح این که، انجام گناه و ترک واجب، مجازاتی را به دنبال می‌آورد. اگر اندازه این مجازات و کیفیت آن، در آیات و روایات معین شده باشد، به آن حد می‌گویند؛ و اگر تعیین نشده باشد، بدان تعزیر گفته می‌شود: «کل ما له عقوبة مقدره یسمی حدا و ما لیس كذلك یسمی تعزیراً» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۶/۴). البته این با معین بودن مقدار مجازات در برخی جرائم تعزیری در شریعت، مثل افطار علنی صوم رمضان، یا برهنه بودن دو اجنبی در ازار واحد، منافاتی ندارد؛ زیرا در روایات مأثوره، قرینه بر تعزیری بودن این مجازات‌ها وجود دارد (حبیبی تبار، ۱۳۹۴: ۱؛ جزوه تقریرات در س خارج). شیخ طوسی در باب اشر به مبسوط می‌نویسد: «إن کل من أتى معصية لا یجب بها الحد یعزر» (شیخ طوسی ۱۳۸۷: ۶۶/۰۸)؛ هر کس مرتکب معصیتی شود که حد برای آن تعیین نشده، تعزیر می‌شود؛ و محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «السادسة کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فللإمام (ع) تعزیره بما لا یبلغ الحد... إن کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فللإمام تعزیره بما لا یبلغ الحد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۶/۴)؛ هر کس مرتکب فعل حرام شد یا از امر واجب سر باز زد، حق امام است که او را تعزیر کند و تعزیر در مورد چنین فردی، باید از مقدار حدود شرعی کمتر باشد. صاحب جواهر در توضیح این سخن می‌نویسد: درباره حکم مذکور میان فقها هیچ اختلاف نظر و اشکالی نیست: «لا خلاف و لا إشکال نصّاً و فتوی» (نجفی، ۱۳۸۵: ۴۱/۴۷۲). در جای دیگر گفته شده: «و اما التعزیر فهو فی اللغة التأدیب و فی الشرع عقوبة لا تقدیر لها شرعاً و انما أمره موکول إلی نظر الحاکم بحسب ما یراه من المصلحة» (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰/۱)؛ تعزیر در لغت به معنای تأدیب است و در شرع مجازات‌هایی است که نوع و میزان آن مشخص نشده است و منوط به نظر حاکم است که آنچه مصلحت می‌داند مجازات تعزیری را اعمال نماید. مرحوم شیخ طوسی، تعزیر را موکول به نظر امام می‌داند و می‌نویسد: «التعزیر موکول الی الامام لا یجب علیه ذلک فأن رأی التعزیر فعل، و ان رأی ترکه» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۶۷/۸). همان گونه که در کلمات بزرگان فقه امامیه ملاحظه می‌شود، تعزیر آن دسته از مجازات‌های شرعی است که نوع و میزان آن در شریعت معین نشده است و منوط به نظر حاکم شرع است که با در نظر داشت اصل تناسب جرم و جزا، مجازات متناسب با جرم را اعمال نماید؛ ولی یک نکته تأمل برانگیز در عبارات پیشین دیده می‌شود. برخی مانند محقق حلی، حد اعلاّی تعزیر را مقید

و محدود کرده‌اند که به میزان مجازات حدی نرسد؛ اما برخی فقهای قدیم مانند مرحوم شیخ طوسی و فقهای معاصر مانند مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، تعزیر را منوط به نظر امام نموده، در جانب کثرت نیز مقید نکرده‌اند (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰/۱).

گفتار چهارم: مفهوم تعزیر در فقه اهل سنت

تعزیر در اصل و ریشه لغوی، به معنای منع و بازدارندگی و به معنای نصرت و یاری کردن آمده است، ولی در لسان شرع، مجازات‌های شرعی‌ای است که در برابر جرایم و جنایتی که مجازات حدی یا کفاره نداشته باشد، وضع شده است؛ فرق نمی‌کند جنایت حق الله باشد (مانند روزه‌خواری در ماه مبارک رمضان بدون عذر شرعی و ترک نماز طبق دیدگاه حنفی) یا حق الناس (الزحیلی، بی تا: ۱۸۵/۶). نویسنده کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» می‌نویسد: «اما التعزیر فهو التأدیب بما یراه الحاکم زاجراً لمن یفعل فعلاً محرماً عن العوده إلى هذا الفعل، فکل من أتى فعلاً محرماً لا حد فیہ، و لا قصاص، و لا کفارة، فإن علی الحاکم أن یعززه بما یراه زاجراً له عن العوده، من ضرب، أو سجن، أو توبیخ» (الجزیری، بی تا: ۵۸۹/۵)؛ تعزیر در حقیقت همان تأدیب است که بستگی به نظر حاکم دارد که برای بازدارندگی مجرم از تکرار جرم. پس هر کسی که مرتکب فعل حرام شود که مجازات حد، قصاص و کفاره ندارد، حاکم صلاحیت دارد که تعزیر نماید مطابق لزوم دید خودش طوری که موجب بازدارندگی مرتکب، از تکرار جرم شود. تعزیر می‌تواند زدن باشد، یا زندان و سرزنش باشد. عبدالرحمن الجزیری از علمای اهل سنت در تعریف تعزیر می‌نویسد: تعزیر عبارت است از تأدیب به آنچه حاکم مصلحت ببیند، به منظور این که مرتکب عمل حرام را از تکرار عمل ممنوع بازدارد (الجزیری، بی تا: ۳۹۷/۵). از این مطالب نتیجه می‌گیریم که انجام گناه یا ترک واجب، حد یا تعزیر دارد؛ ولی میزان تعزیر، به نظر حاکم بستگی دارد.

فقهای اهل سنت، تعزیر را مانند فقهای شیعه تعریف کرده و آن را به نظر حاکم موکول کرده‌اند؛ ولی برخلاف فقهای شیعه که اصل در تعزیر را تازیانه می‌دانند، آنان حبس و توبیخ و هر فعل ایذایی دیگری را در صورت اقتضای حال، جزو تعزیرات می‌دانند. ابن قدامه می‌نویسد: تعزیر به وسیله ضرب، و حبس و توبیخ محقق می‌گردد؛ ولی تعزیر با قطع، جرح و گرفتن مال جایز نیست. از هیچ‌یک از پیشوایان دینی که شایسته اقتدایند این گونه تعزیر وارد نشده است، چون تعزیر برای تأدیب است و تأدیب با اتلاف سازگاری

ندارد. ولی اگر امام مصلحت را در عفو بداند برای امام عفو جایز است (ابن قدامه، ۱۹۹۸: ۴۶۰/۲۶). ولی برخی از فقهای اهل سنت دامنه تعزیرات را گسترده می‌دانند: مجازات‌های تعزیری، زیاد و متنوع است. برخی مجازات‌ها بدنی است که بدن مجرم را آسیب می‌رساند، مانند قتل و شلاق (جلد)؛ و برخی مجازات‌ها معنوی و روحی است که به روح مجرم آسیب می‌رساند، مانند توبیخ، موعظه، تهدید، تشهیر (به مردم معرفی کردن) و تبعید. قسم سوم تعزیرات، مرکب از تعزیرات بدنی و روحی است؛ مانند جریمه و تبعید. قسم چهارم تعزیرات، تعزیرات مالی و حبس است. برخی از این مجازات‌های تعزیری در نصوص دینی وارد شده، و برخی از آن‌ها را فقها استنباط کرده‌اند، به منظور ارشاد قضات. از نظر شرعی مانعی وجود ندارد که به هر کدام از مجازات‌های تعزیری اقدام نمایند؛ ولی فقها و ائمه (رؤسای مذاهب اهل سنت) اختلاف زیادی دارند. در مورد مشروعیت برخی تعزیرات مانند قتل تعزیری، و بالاتر بودن میزان ضرب و شلاق تعزیری از میزان حد و تعزیرات مالی (الزحلی، بی‌تا: ۶۴/۶ ابن‌القیم، بی‌تا: ۳۳۶/۱) برخی از فقها قتل تعزیری را نیز در موردی که مصلحت باشد، مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. بنابراین نظرات فقها درباره تعزیر مختلف است. گروهی قائل هستند که به حسب مصلحت و حاجت است و ولی امر و حاکم اسلامی، بنا بر اجتهاد خود آن را تعیین می‌کند. عده‌ای نیز قائلند که تعزیر به سبب جرم و معصیت نباید از مقدار حد تجاوز نماید. حنفی، شافعی، و حنبلی عقیده دارند که تعزیر نباید بالاتر از میزان حد باشد؛ زیرا امام و نایب امام باید مطابق شریعت حکم نمایند. آنان حق ندارند مجازاتی را بالاتر از میزان شریعت تطبیق نمایند. اما مالکیه عقیده دارند که مجازات تعزیری، موکول به نظر امام است. اگر امام مصلحت و مناسب بداند که تعزیر بالاتر از حد شرعی باشد، طبق صلاحدید و اجتهاد خود می‌تواند اعمال نماید؛ زیرا شارع مقدس در امور امت اسلامی، امام را امین خود قرار داده است. اگر افراد فاسق و فاجر با اجرای حد شرعی قابل اصلاح نباشند، امام می‌تواند برای اصلاح و جلوگیری از تکرار جرایم، بالاتر از حد شرعی، طبق اجتهاد خود تعزیر نماید (الجزیری، بی‌تا: ۳۹۹/۵). همان‌گونه که ملاحظه شد، در بین فقهای مذاهب اهل سنت دو نظریه مطرح است: یک نظریه، نظر جمهور اهل سنت است که میزان مجازات‌های تعزیری بایستی کمتر از حد شرعی باشد و بالاتر از آن را شارع مقدس اجازه نداده است؛ خصوصاً مجازات‌هایی را که سالب حیات باشد یا منجر به نقص عضو گردد، جایز نمی‌دانند و می‌گویند تعزیر برای تأدیب و اصلاح است که با مجازات‌های اتلاف‌کننده منافات دارد. ولی

نظریهٔ دوم، این است که تعزیر طبق صلاحدید امام است و وی می‌تواند طبق صلاحدید و اجتهاد خود، بالاتر از حد شرعی مجازات تعزیری را اعمال نماید (الجزیری، بی‌تا: ۳۹۷/۵).

مبحث دوم: مبانی و مستندات مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

در این قسمت، مبانی و مستندات فقهی مجازات جرم مواد مخدر بررسی می‌شود. استعمال و استفاده از مواد مخدر حرام است و جرم، و مستلزم تعزیر می‌باشد؛ زیرا هر فعل حرامی که در شریعت برای آن مجازات تعیین نشده باشد، حاکم شرع حق دارد مرتکب را مجازات نماید. یکی از محرمات شرعی مستلزم تعزیر، استعمال و استفاده از مواد مخدر است. این مبحث را در دو گفتار بررسی می‌کنیم: گفتار اول در فقه اهل سنت؛ گفتار دوم در فقه امامیه.

گفتار اول: مبانی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در فقه اهل سنت

این سؤال مطرح می‌شود که آیا قتل می‌تواند به عنوان مجازات تعزیری مطرح شود؟ در این زمینه، در فقه اهل سنت دو نظریه وجود دارد: نظریهٔ جمهور علما این است که قتل تعزیری جایز است؛ مانند قتل جاسوس مسلمان. در صورت وجود مصلحت، جاسوس مسلمان در هر حال کشته می‌شود و حکم او همان حکم جاسوس حربی یا مشرک است تا این که مرتکب و دیگران را از جاسوسی علیه مسلمانان بازدارد. در مجازات مزبور، جنبهٔ بازدارندگی و تکرار جرم، مورد نظر است. این طریقهٔ مالک و برخی از پیروان او است. قاضی عیاض و ابن عقیل از حنبلی‌ها نیز گفته‌اند جاسوس مسلمان کشته می‌شود و برخی از شافعی‌ها نیز معتقد به قتل جاسوس مسلمان هستند. در همین باره می‌خوانیم: «فالامام مالک یری تعزیر الجاسوس المسلم بالقتل و وافقه بعض اصحاب احمد بن حنبل و قد ذکر بعض اصحاب الشافعی ذلک ایضاً (ابن‌القیم، بی‌تا: ۳۳۸/۱). ابوحنیفه گرچه از تعزیر به قتل دوری می‌جوید، ولی در عین حال معتقد است در بعضی صور می‌توان جاسوس مسلمان را کشت؛ مانند قتل به مثقل و قصاص: «الامام ابوحنیفه فهو ابعده الاثمه عن التعزیر بالقتل و مع ذلک فیجوز التعزیر به للمصلحة کقتل القاتل بالمشقل». از علمای معاصر اهل سنت، سید طنطاوی، رئیس جامعهٔ الازهر می‌نویسد: «الجاسوس الذی تثبت ضده التهمه التجسس و التخابر، یتحق القتل» (الشافعی، ۱۹۹۶: ۶۲/۱)؛ جاسوسی که جرم آن به اثبات رسیده باشد، قتلش جایز است. وهبة الزحیلی در کتاب «العقوبات الشرعیة» مواردی از قتل

تعزیری را مطرح کرده، می‌نویسد: «تعزیر به وسیله قتل در نزد حنفیه و مالکیه در صورتی جایز است که حاکم مصلحتی را در آن بیابد؛ و جنس جرم هم موجب قتل باشد؛ مثل اعتیاد در ارتکاب جرم، لواط و قتل به وسیله مثقل در نزد حنفیه که آن را قتل از باب اعمال سیاست می‌دانند. حنفیه فتوا بر قتل کسی که پیامبر را چندین بار سب نماید، داده‌اند... و مالکیه و حنابله بر خلاف شافعیه و حنفیه، قتل جاسوس مسلمان را در صورتی که برای دشمن و ضرر مسلمانان جاسوسی کند، لازم می‌دانند؛ و کسی که فسادش در زمین دفع نمی‌شود مگر به سبب قتل، کشته می‌شود؛ مثل کسی که در جامعه اسلامی ایجاد تفرقه می‌کند یا دعوت به بدعت در دین می‌نماید (الزحیلی، ۱۹۹۱: ۱۰۷/۴)؛ والخلاصه: أنه يجوز القتل السياسية لمعتادی الاجرام و مدمنی الخمر و دعاة الفساد و مجرمی امن الدولة، و نحوهم» (الزحیلی ۱۴۱۸: ۵۳۳۵/۷)؛ کسانی که مرتکب تکرار و تعدد جرم می‌شوند یا معتاد به شرب خمر و مسکرات هستند یا فساد را در جامعه ترویج می‌کنند یا مرتکب جرایم بر ضد امنیت دولت می‌شوند، فرق نمی‌کند جرایم بر ضد امنیت داخلی باشد یا خارجی، قتل آنان جایز است.

امام محمد ابوزهره نیز معتقد است که اکثر فقها، قتل تعزیری را در صورتی که شخص مرتباً مرتکب جرم شده و فساد ناشی از جرایمش جامعه را تهدید می‌کند، جایز می‌دانند؛ و قتل جانیان را به دست امام، قتل تعزیری و پیشگیری‌کننده از فساد می‌دانند (ابوزهره، بی‌تا: ۳۸۵/۱). احمد فتحی بهنسی نیز قتل جاسوس مسلمان را در صورت اقتضای مصلحت، جایز می‌داند (فتحی بهنسی، ۱۹۸۳: ۱۲۶/۱). ولی دکتر عبدالرحیم صدقی مسأله را به صورت مبنایی مطرح کرده، می‌گوید قائلان به عدم جواز قتل، سلب حق حیات را منحصرأ حق خداوند سبحان دانسته و دیگران را برای سلب حق حیات صالح نمی‌دانند؛ ولی قائلان به جواز قتل تعزیری، مصلحت را مبنای حکم خود قرار می‌دهند. وی با تأیید موضع موافقان اعدام تعزیری، آن را منحصر به موارد خاصی دانسته که موجب سست شدن پایه‌های حکومت می‌شود، مثل جاسوسی، خیانت به کشور و...؛ سرانجام برای مجازات اعدام تعزیری، عدم وجود وسیله‌ای دیگر جز قتل را برای رفع فساد شرط می‌کند (صدقی، ۱۴۰۸: ۲۱۴/۱). به همین صورت، ابن قیم جوزی، پس از این که اقوال فقها را در چهار قول دسته‌بندی کرده، معتقد است که اگر قتل تعزیری از باب مصلحت جامعه اسلامی باشد، جایز است. چنان‌که مشهور فقهای اهل سنت، مثل مالک و احمد و ابن عقیل و شافعی و غیره آن را پذیرفته‌اند و مثال‌هایی را مطرح کرده‌اند که هر یک از فقهای

داعی به بدعت، رفض، انکار قدر و کسی که فسادش از بین نمی‌رود، مگر به سبب قتل، نام برد که در این موارد مجازات قتل تعزیری اعمال می‌گردد (ابن‌القیم، بی تا: ۱/۳۳۶).
 با دقت در این اقوال، این مطلب به دست می‌آید که فقهای اهل سنت نیز قتل تعزیری را از باب مصلحت یا نهی از منکر و یا دفع فساد در زمین و مانند این‌ها جایز می‌شمارند؛ چنان‌که در عبارتی به مصلحت یا اصلاح شخص اشاره شده است؛ ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیة» می‌گوید اجرای صلب تعزیری در صورت وجود مصلحت، جایز است (ماوردی، ۱۹۹۹: ۱/۲۳۹)؛ بنابراین از باب مصلحت، اعدام تعزیری را قابل اعمال می‌داند.

متصدی اقامه تعزیر، ولی امر یا نایب وی می‌باشد. تعزیر می‌تواند ضرب یا حبس یا توبیخ و مانند آن بنا به صلاح‌دید حاکم و برای جلوگیری شخص از تکرار و تعدد جرایم باشد. البته بایستی حالات افراد و اصل فردی سازی مجازات، مورد عنایت و توجه ولی امر باشد. در تعزیر باید اصل تناسب جرم و مجازات رعایت شود و این رعایت تناسب، منوط به نظر امام است که می‌تواند با گفتار غلیظ و شدید باشد، یا حبس و یا حتی قتل. در جرایم خلاف عفت، در فقه مالکی تعزیر می‌تواند با عزل از ولایت صورت گیرد. یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت می‌نویسد: تعیین نوع و میزان مجازات در جرایم مستوجب تعزیر، منوط به نظر ولی امر مسلمین است که متصدی اقامه و اجرای حدود الهی و تطبیق شریعت و اجرای احکام خداوند مطابق منهج قرآن و سنت می‌باشد. اولیاء امور در خلافت اسلامی، بعضی مجازات‌های تعزیری را بیان می‌کنند. ائمه، فقها و علما، قضات متکفل بحث در منابع و مصادر تشریح اسلامی هستند. در آنان پرتو مقاصد عمومی شریعت و اهداف، فلسفه مجازات‌ها، عهده‌دار ذکر مجازات‌های تعزیری در کتاب‌ها و تألیفات خود هستند تا قضات هنگام لزوم، به آن مراجعه کنند (الزحیلی، ۱۹۹۳: ۱/۶۷).

خلاصه دیدگاه فقهای اهل سنت درباره قتل تعزیری، به این شرح بیان می‌شود که قتل تعزیری مشروع است؛ نزد حنفیه حوزه قتل تعزیری، جرایمی است که مرتکب به صورت مکرر آن‌ها را انجام دهد و دفع خطر جانی و جلوگیری از آسیب وی، برای جامعه ممکن نباشد مگر با قتل؛ و همچنین در جرایمی که موجب فساد جامعه می‌شود، در صورت تکرار؛ و مجازات تعزیری مفید نباشد مگر با اعدام کسانی که مکرر در فساد باشند. این دیدگاه حنفیه و برخی حنابله و در رأس آنان ابن تیمیه و ابن‌القیم است. در دیدگاه مالکی، قتل تعزیری به طور مسلم پذیرفته شده است (ابن‌القاضی، بی تا: ۱/۸۴۰). در فقه اهل سنت،

مجازات‌های تعزیری بالاتر از حد شرعی پذیرفته شده است؛ در مواردی مانند جاسوسی، بدعت‌گذاری در امور دینی و جرایم سیاسی که باعث فساد در جامعه می‌شود و اصلاح آن امکان‌پذیر نیست جز با اعدام مجرم. ولی امر و حاکم شرع می‌تواند مرتکبان تعدد و تکرار جرایم را به اعدام محکوم نماید. بنابراین می‌توان گفت کسانی که با تولید، زرع و قاچاق، توزیع و استعمال مواد مخدر، باعث فساد در جامعه می‌شوند و با مجازات‌های خفیف مانند حبس، مصادره اموال و مجازات‌های نقدی قابل اصلاح نباشند، در صورت تکرار و گسترده بودن عمل ارتكابی، اعدام آنان جایز است؛ زیرا مصلحت امت اسلامی ایجاب می‌کند که با اعدام و نابودی این افراد، برای تأمین امنیت روانی و اخلاقی جامعه و جلوگیری از نابودی حرث و نسل، قدم برداشت. ولی امر می‌تواند در صورت مصلحت عمومی، مجرم‌ان مواد مخدر را به اعدام محکوم کند تا ریشه فساد اجتماعی برچیده شود؛ زیرا مجازات تعزیری میزان معین ندارد و تعیین نوع و میزان مجازات بر عهده امام و ولی امر نهاده شده است که اعدام‌های تعزیری را به نام قتل‌های سیاسی در صورت اعتیاد به جرم با نظر به مصلحت اجتماعی انجام دهد. در اعدام‌های تعزیری باید اولاً جرم مربوط به جامعه باشد و متضرر از جرم، جامعه باشد؛ و ثانیاً مرتکب آن، اعتیاد به ارتکاب جرم داشته باشد و قابل اصلاح نباشد. در صورت تشخیص مصلحت امام، اعدام چنین کسانی جایز است.

گفتار دوم: مبانی فقهی اعدام در جرایم مواد مخدر در فقه امامیه

به طور کلی در فقه امامیه در جرایم مواد مخدر، سه نظریه مطرح است:

الف) تعزیری بودن جرایم مواد مخدر

مرحوم شیخ مفید یکی از پیشگامان فقه امامیه، درباره استعمال مواد مخدر چنین می‌نویسد: «من بنج غیره او اسکره بشی احتال علیه فی شربه منه او اكله، ثم اخذ ماله، عوقب علی ذلک بما یراه الامام من التعزیر و استرجع منه ما اخذه لصاحبه» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۵/۱)؛ کسی که دیگری را بنگ بخوراند یا در نوشیدن یا خوردن چیزی که او را مست کند، فریب دهد، سپس اموال او را بگیرد، بنا به دستور امام، تعزیر می‌شود و اموال صاحب مال به خودش بازگردانده می‌شود. شیخ طوسی در کتاب نهاییه می‌نویسد: «من بنج غیره او اسکره بشی احتال علیه فی شربه او اكله ثم اخذ ماله، عوقب علی فعله ذلک بما یراه الامام و استرجع عنه ما اخذ فان جنی البنج او الاسکار علیه جنایة، کان المبنج ضامناً

لما جناه» (شیخ طوسی، ۱۴۱۲: ۷۲۱/۱)؛ کسی که دیگری را بنگ بخوراند یا در کاربرد شیء مست‌کننده فریض دهد، سپس اموالش را بگیرد، عقاب می‌شود طبق آن چیزی که امام (حاکم شرعی) معین کند؛ و اموالش از او باز پس گرفته می‌شود. قاضی ابن‌براج می‌نویسد: «فانه متی بنج غیره بشیء سقاه او اطعمه، حتی سکر منه و اخذ ماله، و جب ان يعاقبه الامام بحسب ما يراه و يسترجع منه ما اخذه» (قاضی ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۵۵۲/۱). همان‌طور که از بیان فقهای امامیه استفاده می‌شود، جرایم مربوط به مواد مخدر، از جرایم تعزیری است که تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری، در صلاحیت امام است که طبق صلاحیت خود، مجازات متناسب با جرم را تعیین کند.

ولی سؤال این است که قلمرو صلاحیت امام تا کجاست و «التعزیر بما يراه الحاكم» چقدر گستره دارد؟ در فقه امامیه، مجازات تعزیری باید از حد کمتر باشد و مشهور فقهای امامیه بر این عقیده‌اند. آنان به قاعده اصطیادی «التعزیر دون الحد» استناد می‌کنند. افزون بر آن، صلاحیت تعیین نوع و میزان مجازات و همچنین صلاحیت شکلی، مانند اجرای مجازات، تعلیق مجازات، تخفیف و تشدید مجازات و عفو مجرم به دست حاکم شرع است.

بنابراین در جرایم مستلزم تعزیر، اعدام را جایز نمی‌دانند. در نتیجه اگر جرم مواد مخدر را تحت عنوان جرایم تعزیری قرار دهیم، اعدام تعزیری در فقه امامیه نداریم. در نتیجه، این مجازات‌ها، تعزیرات شرعی هستند. در منابع فقهی و روایی، تعزیر شرعی منصوص به عنوان اعدام، وجود ندارد و هیچ‌گونه مبنا و مستند شرعی برای مجازات‌های اعدام شرعی دیده نمی‌شود. قاعده و اصل در تعزیرات این است که «التعزیر دون الحد، التعزیر لکل عمل محرم». هدف از تعزیر، تنبیه، سرزنش و اصلاح مجرم است؛ نه این‌که هدف، معدوم کردن مرتکب باشد؛ چنان‌که یکی از فقهای معاصر در پاسخ به پرسشی، مرقوم می‌دارد: آیا در مجازات تعزیری می‌توان تا حد اعدام پیش رفت، و فرد را به عنوان تعزیر، اعدام نمود؟ جواب: در مجازات تعزیری، اعدام نیست اعدام در قصاص و بعضی از حدود است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۶۳/۱).

ب) حدی بودن اعدام در جرایم مواد مخدر از باب افساد فی الارض
نظریه دوم این است که جرایم مواد مخدر، از مصادیق افساد فی الارض و از جرایم مستلزم حد است. برای افساد فی الارض دو مفهوم قابل تصور است:

الف) مقصود از «افساد فی الارض»، بر پا کردن فساد در منطقه و یا ناحیه‌ای از زمین است. تحقق چنین فسادی به آثار تخریبی گسترده و وسیع است.

ب) «افساد فی الارض» عبارت است از کوشش و تلاش مستمر برای بر پا کردن فساد آلوده‌سازی ناحیه و منطقه‌ای از زمین. قید تلاش و کوشش از عبارت «یسعون» و قید بر پا کردن فساد در ناحیه‌ای از زمین از عبارت «فی الارض»؛ و قید دوام و استمرار عمل و اصرار بر آن، از هیأت مضارع «یسعون» به دست می‌آید. در نتیجه می‌توان گفت در «افساد فی الارض» بایستی دو عنصر اساسی وجود داشته باشد:

۱) دوام و استمرار: یعنی کسانی که مرتکب جرایم مواد مخدر می‌شوند، در عمل ارتكابی خود، استمرار و اصرار داشته باشند؛ مانند معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر که به طور اعتیادی و حرفه‌ای به عمل مجرمانه خویش ادامه می‌دهند که در مرحله اول به مجازات‌های خفیف مانند حبس، جزای نقدی و مصادره اموال محکوم می‌شوند اما تحمیل این مجازات، نه تنها باعث اصلاح آنان نمی‌شود بلکه پس از سپری کردن مدت زندان، قوی‌تر و سازمان‌یافته‌تر به عمل مجرمانه خود اقدام می‌کنند و باعث اخلال در نظام و نظم عمومی می‌شوند. اخلال نظام، حرکت سازمان‌یافته‌ای است که از روال معمولی خود خارج می‌شود؛ چنان‌که مواد مخدر، موجب اخلال در نظام شود به صورتی که حفظ نظام مستلزم جرم‌انگاری قاچاق مواد مخدر و تعیین مجازات اعدام شود، حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس آن، جرم‌انگاری کرده، مجازات تعیین نماید.

۲) سازمان‌یافتگی: امروزه دومین ویژگی «افساد فی الارض» سازمان‌یافته بودن آن است. جرایم مواد مخدر، امروز یکی از مصادیق بارز جرایم سازمان‌یافته شمرده می‌شود که جامعه جهانی را با مشکلات جدی مواجه کرده است. به اعتقاد برخی فقها اشخاصی که در حد وسیع اقدام به توزیع مواد مخدر می‌کنند، مصداق مفسد فی الارض هستند و به مجازات مفسد، محکوم می‌شوند. «مفسد فی الارض» کسی است که منشأ فساد گسترده در محیط شود؛ هر چند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده ایجاد می‌کنند. با عنایت به مباحث فقهی طرح شده، «افساد فی الارض» عبارت است از هر عملی که آثار تخریبی گسترده‌ای به وجود آورد و یا به بیان دیگر، هر عملی که موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد؛ مانند توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن اماکن و شبکه‌های فساد و فحشا در سطح وسیع. در چنین مواردی نفس عمل باید حاکی از قصد و سعی مرتکب در به فساد کشاندن جامعه تلقی شود و عنصر معنوی در

آن مفروض گرفته شود. از این رو، ایجاد شبکه‌های گسترده فحشا و قاچاق مواد مخدر، به هر انگیزه‌ای، مصداق «افساد فی الارض» خواهد بود (بای، ۱۳۸۵: ۴۲) / مطابق این نظریه، افساد فی الارض و پخش مواد مخدر به صورت وسیع و گسترده و قاچاق آن، دایر کردن مراکز فساد و فحشا حرام است و فقهای عظام فرموده‌اند «التعزیر لکل محرم» و هر که مرتکب فعل حرام شد، بایستی تعزیر شود؛ فرموده‌اند «التعزیر دون الحد» یعنی تعزیر بایستی کمتر از حد باشد؛ ولی در مواردی که جرم، مصداق «افساد فی الارض» باشد و مرتکب آن با یک بار و دو بار مجازات تعزیری، اصلاح و تنبیه نشود و به ارتکاب جرم اعتیاد پیدا کرده باشد، در این صورت می‌توان به عنوان «مفسد فی الارض» حکم اعدام را برای آنان جایز دانست؛ زیرا در جرایم مستلزم تعزیر، اگر مرتکب بعد از دو یا سه بار محکومیت و تحمل مجازات، مرتکب تکرار جرم شود، در مرحله سوم یا چهارم، به اعدام محکوم می‌شود: «اگر مجرم پس از ارتکاب جرم تعزیر شد، ولی مجدداً آلوده آن گشت و مجازات شد، و باز هم تکرار کرد و تعزیر شد، آیا برای بار سوم محکوم به اعدام است، یا این بار نیز تعزیر می‌گردد، و در مرتبه چهارم محکوم خواهد شد، یا اصلاً اعدامی در کار نیست؟ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱/۱۳۱). برخی از فقها قائل به اعدامند:

«و لو تكرر مع تخلل التعزیر ثلاثاً قتل فی الرابعة او الثالثة» (نجفی، ۱۳۸۴: ۴۱/۶۴۴)، هر گاه جرم تکرار شود، و پس از هر بار، تعزیر اجرا گردد، مجرم در مرتبه چهارم، یا سوم، به قتل می‌رسد. ابن حمزه معتقد است: «فان شرب أو أكل غیر مستحل عزر، فان عاد غلظ علیه العقوبة، فان تكرر منه قتل عبرة لغيره» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۱/۴۱۳)؛ هر گاه شخصی چیز حرامی بنوشد یا بخورد، ولی معتقد به حلال بودن آن کار نباشد، تعزیر می‌گردد؛ و اگر آن گناه را تکرار کرد، به صورت شدیدتر مجازات می‌شود؛ و چنانچه برای بار سوم آلوده آن شود، وی را برای عبرت دیگران به قتل می‌رسانند. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «من استمنى بیده عزر بما دون التعزیر فی الفجور، او تضرب یده بالدره حتی تحمر، و اذا عزر فی ذلك ثلاث مرات قتل فی الرابعة» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۱/۴۱۵)؛ چنانچه کسی با دستانش آلوده استمناء گردد، حاکم شرع وی را به کمتر از حد شرعی زنا تعزیر می‌کند، یا مقداری تازیانه بر دستش می‌زند تا سرخ شود، و اگر آن گناه را سه مرتبه تکرار کرد و پس از هر بار تعزیر شد، در مرتبه چهارم اعدام می‌شود. علامه حلی می‌نویسد: هر کس چیزی از محرّماتی که اجماع بر تحریم آن وجود دارد، مانند مردار و خون و گوشت خوک و زنا، حلال بشمرد، از دین اسلام خارج شده، و احکام مرتد

دارد...؛ و چنانچه چیزی از خوردنی‌های حرام را بخورد، در حالی که معتقد به حرمت آن است، تعزیر می‌شود؛ و چنانچه پس از تعزیر مجدداً آلوده‌اش شد، همانند بار اول بلکه شدیدتر مجازات می‌گردد؛ و اگر باز هم به سراغ آن گناه رفت، در مرحله چهارم، اعدام می‌شود (علامه حلی، بی تا: ۲/۲۲۷). ابن ادریس می‌نویسد: «اگر شخصی گوشت مرداری بخورد، تعزیر می‌شود؛ و چنانچه پس از تعزیر، آن جرم را تکرار نماید، تعزیر شدیدتری می‌شود؛ و در صورتی که برای بار سوم آن را به جا آورد، به قتل رسد تا عبرت برای دیگران باشد» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/۴۷۸). نتیجه این که اصل حکم به قتل در صورت تکرار جرایم، و اجرای تعزیر پس از هر بار، در بین فقها مشهور است؛ اما این که در مرتبه سوم کشته می‌شود، یا در مرتبه چهارم، اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین در جرایم مواد مخدر، مرتکبان آن بعد از تحمل حبس و جریمه مالی و مصادره اموال، در صورت تکرار جرم، مستحق اعدام می‌باشند، چنان که شیخ طوسی می‌نویسد: «والتجارة فی السموم القاتلة محظورة، و وجب علی من اتجر فی شیء منها العقاب و التأدیب فان استمر علی ذلک، و لم ینته وجب علیه القتل» (شیخ طوسی ۱۴۱۲: ۳/۳۱۹)؛ تجارت سم و زهرهای کشنده، ممنوع است. هر کسی اقدام به تجارت سم‌های کشنده نماید، باید مجازات شود. ولی اگر تجارت را استمرار دهد و متنبه نشود، به عنوان مرتکب تکرار جرم، بایستی کشته شود. در این زمینه، فقهای شیعه و اهل سنت هم نظر هستند که در جرایمی که اساس و بنیان جامعه را متلاشی می‌سازد، می‌توان مجازات اعدام را تجویز کرد. یکی از جرایمی که باعث نابودی جامعه و نسل انسانی می‌شود، جرایم مواد مخدر است که اگر با تحمیل مجازات‌های بازدارنده، کنترل و اصلاح نشد، در صورت تکرار، در مرحله سوم یا چهارم بایستی اعدام گردد.

ولی آیت الله مکارم شیرازی بعد از نقد و بررسی روایات و دیدگاه فقها درباره تکرار جرایم حدی و تعزیری - که برخی معتقدند اگر اصحاب کبایر دو بار حد یا تعزیر شوند، در مرحله سوم اعدام می‌شوند و برخی دیگر عقیده دارند که در مرحله چهارم اعدام می‌شوند؛ که در حقیقت مبنای اختلاف فقهای امامیه، اختلاف روایات این باب است - سرانجام می‌نویسد: «اعدام در صورت تکرار جرایم تعزیری جایز نیست، هر چند بارها تکرار شود. مگر در مواردی که روایت خاص معتبری وجود داشته باشد، که می‌توان مطابق آن عمل کرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱/۱۳۶). همچنین یکی دیگر از فقهای معاصر که مخالف تعزیر غیرمنصوص است، می‌نویسد: «إنه لا شبهة فی جواز التعزیر بالضرب دون الحد، و لا

خلاف فيه، و تدل عليه الروایات و الاجماع، و أما العقوبة بغير ذلك كالحبس و أخذ المال، و الجرح فمقتضى الأصل و هو استصحاب حرمة حبسه و احترام ماله و عدم جواز اخذه منه من غير طيب نفسه» (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۱/۲۶)؛ در مشروعیت مجازات تعزیری ضرب کمتر از حد، تردید وجود ندارد و مسأله مورد خلاف نیست. روایات و اجماع دلیل مسأله است. ولی مجازات‌های دیگری مانند حبس، جریمه و آسیب‌های بدنی مانند جرح، مقتضای اصل که استصحاب حرمت حبس و احترام مال باشد، عدم جواز است.

شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» در ماهیت جرم مواد مخدر می‌نویسد: اگر مصرف مواد، خاصیت مشروبات الکلی را داشته باشد و مست‌کننده باشد، از جرایم مستوجب حد است؛ ولی اگر باعث فساد عقل شود، از جرایم مستوجب تعزیر است. ایشان حشیش و تریاک را از مصادیق زائل‌کننده عقل دانسته، از جرایم مستوجب تعزیر می‌داند^۱ (شهید اول، بی تا: ۷۵/۲). فاضل مقداد می‌نویسد: برخی از فقها فرموده‌اند که مواد مخدر اگر خاصیت مشروبات الکلی را داشته باشد و مست‌کننده باشد، از جرایم حدی است؛ ولی اگر باعث فساد و زوال عقل شود، از جرایم تعزیری است؛ چون آثار مواد مخدر با آثار مشروبات الکلی متفاوت است، جزو جرایم مستلزم تعزیر شمرده می‌شود، نه مستلزم حد. مرحوم علامه در قواعد، مصرف‌کننده حشیش را محکوم به مجازات حدی می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴/۳۶۶).^۲ با توجه به این دیدگاه‌ها می‌توان گفت ارتکاب جرایم مواد مخدر، از جرایم مستلزم تعزیر است؛ زیرا خاصیت فساد و زوال عقل را دارد؛ ولی در صورت تکرار و تحمل مجازات می‌توان محکوم به مجازات اعدام نمود؛ چنان‌که در سایر موارد جرایم تعزیری بعد از دو یا سه تعزیر، در مرحله سوم یا چهارم محکوم به اعدام می‌شود.

ج) مجازات اعدام به عنوان حکم حکومتی

درباره ماهیت شرعی مجازات اعدام مقرر در قانون، دو دیدگاه بررسی شد: اول این‌که اعدام در جرایم مواد مخدر، از جرایم مستلزم حد باشد و مرتکب به عنوان مفسد فی الارض، به اعدام محکوم شود؛ نظریه دوم این بود که به عنوان تعزیر شرعی به دلیل تکرار جرم، به مجازات اعدام قائل شویم.

دیدگاه سوم، این است که ماهیت اعدام در جرایم مواد مخدر، مجازات‌های حکومتی و مجازات بازدارنده باشد (مجازات بازدارنده مطابق ماده ۱۷ ق. م. ا. تأدیب یا

عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی معین می‌گردد؛ از قبیل حبس، جزای نقدی... . در تعزیرات حکومتی می‌توان گفت که حاکم اسلامی، مسبوط‌الید است و هر گونه مجازاتی را که متناسب با جرم بداند، وضع می‌کند. آن محدودیت «التعزیر دون الحد» در تعزیرات حکومتی وجود ندارد و حاکم اسلامی حق دارد از باب امر به معروف و نهی از منکر، در مصادیقی که به عنوان منکر اعلام شده، حتی برای مرتکبان، مجازات اعدام تعیین کند. همچنین به منظور رفع فتنه، حاکم اسلامی می‌تواند برای کندن ریشه فساد، عملی را جرم‌انگاری و برای آن، مجازات اعدام در نظر بگیرد. این مسأله مورد تأیید آیات قرآن (بقره/۱۹۱ و ۱۹۳)، روایات معصومین و عقل است.

«آنچه گذشت، شامل نظریات فقهای اهل تشیع و تسنن و اجرای تعزیر در جرایم تکلیفی بود؛ یعنی در صورتی که شخصی مرتکب فعلی شود که در شرع به عنوان گناه کبیره مطرح است، تعزیر می‌گردد؛ و تعزیر وی علی‌القاعده با تازیانه و دون حد است؛ چنان‌که قبلاً گذشت. البته در بعضی موارد، حبس یا تبعید یا مجازات‌های دیگری که بیش‌تر جنبه بازدارندگی مجرم را دارد، اعمال می‌شود؛ اما باید توجه داشت که در بسیاری موارد، جرم چنان شدید است که موقعیت دولت اسلامی را در وضعی نامطلوب قرار می‌دهد، گرچه ممکن است از نظر فقهی جزو محرمات قرار نگیرد؛ مثلاً فقها عموماً احتکار حرام را به چند چیز مشخص، منحصر کرده‌اند و معنای آن این است که احتکار در مواردی غیر از نمک، خرما، کشمش و گندم و مثل آن حرام نیست و علی‌القاعده چون حرام نیست، پس ارتکاب آن نه جرم است و نه مجازاتی دارد. حال اگر در یک جامعه عظیم چندین میلیون، نیاز شدید به داروهایی باشد که جنبه حیاتی دارند یا عدم وفور آن در بازار موجب مشکلات جسمی و بهداشتی شده باشد، در عین حال عده‌ای سودجو، برای این که این داروها را با قیمتی گران بفروشند، آن‌ها را احتکار کنند، نتیجه آن، هرج و مرج در جامعه می‌شود. در این صورت آیا دولت می‌تواند برای ایجاد تعادل و نظم در جامعه با وضع قوانین دقیق و مجازات‌های شدید، چنین افعالی را مورد تعقیب قرار دهد و مجازات‌های شدیدی نظیر حبس ابد یا اعدام را برای جرم‌هایی که لطمات جدی به امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور می‌زنند وضع کند؟ (شمس‌ناتری، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۱). مثلاً اگر کسی ربع دینار شرعی سرقت کند، در صورت فراهم بودن سایر شرایط اجرای حد، بایستی دستش قطع شود؛ ولی اگر کسی میلیاردها دلار از بیت‌المال اختلاس کند، مجازات او کمتر از حد

باشد، چون فعل حرام مستلزم تعزیر مرتکب شده است؟ همچنین کسی که مرتکب جرم پول شویی شود، به گونه‌ای که نظم و امنیت اقتصادی کشور را متلاشی سازد، به مجازات کمتر از حد محکوم شود؛ زیرا جرم پول شویی از جرایم مستلزم تعزیر است؛ یا اگر کسی یک لیوان شراب مایع نوشید، به جرم شرب خمر، حد شرعی بر وی جاری شود، ولی اگر کسی در تولید، قاچاق و توزیع و مصرف مواد مخدر و داروی‌های روانگردان، به شکل سازمان یافته دخالت نماید، باید مجازات او کمتر از حد شرعی باشد؛ زیرا جرم مستلزم تعزیر مرتکب شده است؟

برای پاسخ به این سؤال، به طور خلاصه باید گفت همان ادله‌ای که تأسیس دولت اسلامی را جایز و حتی واجب می‌شمارد، همان ادله نیز وضع چنین قوانینی را لازم می‌دارد؛ چنان‌که امام خمینی می‌نویسد: «فأقامة الحكومة و تشکیل اساس الدولة الاسلامیة، من قبیل الواجب الکفایی علی الفقهاء العدول فان وفق أحدهم لتشکیل الحكومة یجب علی غیره الاتباع وان لم یتسر إلا باجتماعهم، یجب علیهم القیام مجتمعین» (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۶۲۴)؛ بر پا داشتن حکومت و اساس گذاری دولت اسلامی از جمله واجبات کفایی است که بر عهده فقهیان عادل نهاده شده است؛ پس اگر یکی از آنان به استقرار حکومت موفق شد، بر دیگران واجب است که از وی پیروی کنند؛ و اگر برپایی حکومت جز با اتفاق آنان ممکن نباشد، بر همه آنان واجب است که به صورت گروهی بدان اقدام کنند؛ و «إن حفظ النظام و سد الثغور المسلمین و حفظ شبابهم من الانحراف عن الاسلام و منع التبلیغ المضاد للإسلام و نحوها من اوضحات الحسبیات» (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۶۶۵)؛ حفظ نظام اجتماعی، حفظ مرزهای مسلمانان، جلوگیری از انحراف جوانان مسلمان از اسلام، خنثی کردن تبلیغات ضد اسلام و امثال این امور، از روشن ترین مصادیق امور حسبیه است که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی و حفظ نظام اسلامی و ارزش‌های متعالی آن، واجب است. همان‌گونه که از بیانات امام خمینی استفاده می‌شود، وقتی حفظ اصل نظام واجب است، هر آنچه مقدمه حفظ نظام باشد نیز واجب است. یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: حال که مصلحت اصل نظام، واجب است، هر آنچه مقدمه است نیز به حکم عقل و با استفاده از اصل مهم و جوب مقدمه واجب، واجب خواهد بود (منتظری، بی تا: ۱/۱۸۰) که از جمله این مقدمات، جلوگیری از اختلال، بی نظمی و هرج و مرج در سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نظام اسلامی و جامعه است؛ و از آن جا که جلوگیری از این مفاسد، لازم و واجب است، باید برای آن اقدامات لازم صورت گیرد و

قوانین شایسته وضع شود. حال اگر با وضع مجازات‌های تعزیری که در کتب فقهی مطرح شده که باید از جنس تازیانه و آن هم کمتر از حد باشد که به گونه‌ای قاعده و اصل در این مورد بیان شده، نتوان جلوی این اختلالات، بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج‌ها را گرفت، آیا باید ساکت نشست و دست روی دست گذاشت یا با توجه به وجوب حفظ نظام، باید مجازات‌های سنگین‌تر وضع کرد؟ این جاست که فلسفه وجودی حکومت اسلامی و ضرورت حفظ آن، اقتضا می‌کند که با وضع مجازات‌های مناسب، با توجه به اوضاع، احوال و شرایط و مصالح جامعه و شدت تهدید که جرم مربوط نسبت به جامعه دارد، مجازات مناسبی وضع و اعمال گردد؛ و این همان چیزی است که به نام تعزیرات حکومتی مطرح می‌باشد (شمس‌ناتری، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۳-۱۷۴): «درست است که تأدیب و اصلاح رفتار هر مجرم به مصلحت خود اوست و درست است که فایده این تأدیب، به طور غیرمستقیم به جامعه نیز برمی‌گردد، ولی گاهی اثر سوء برخی جرایم در جامعه به اندازه‌ای است که نجات جامعه از آن، در کنار تأدیب مجرم و اصلاح رفتار وی، خود هدف مستقل است؛ مانند جرایمی از قبیل جاسوسی که کل جامعه از آن آسیب می‌بیند. زیان این قبیل جرایم، غیر از آن است که گفته شود با تحلیل هر جرم و گناهی، معلوم می‌شود زیان آن در نهایت به جامعه بازمی‌گردد. بعید نیست در این قبیل جرایم، تعیین مقدار مورد نیاز از ضربات به اختیار ولی امر باشد و نباید مقید به اندازه‌های کمتر از حد باشیم (حائری، ۱۳۸۶: ۱/۳۲). یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: «بدون تردید اداره جامعه، حفظ نظام و رعایت حقوق مردم و تأمین عدالت و قسط، متوقف است بر وضع قوانین و محدودیت آزادی‌های شهروندان، تأدیب متخلفین و مجازات مجرمان، تا مردم در زندگی‌شان امنیت داشته باشند؛ مال، جان و ناموس مردم در امنیت باشد. اگر ترس مجازات نباشد، حرمتی برای جان، مال و ناموس مردم باقی نمی‌ماند؛ نظام اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مختل شده، هرج و مرج جامعه را فرا می‌گیرد. سیره عقلای عالم در تمام مکان‌ها و زمان‌ها بر این، استقرار یافته است که در حوزه امور جزایی، قوانین وضع نموده، جرایم و مجازات‌ها را مشخص نموده، برای هر جرم مجازات متناسب با جرم را وضع نماید تا از این طریق، مجرمین اصلاح شوند؛ این سیره عقلا مورد اهتمام شدید اسلام است» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴/۱).

بنابراین حکومت اسلامی که تحت مدیریت فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد می‌تواند با وضع یک سلسله قوانین که مصلحت مستقیم حفظ نظام، ضرورت و امنیت جامعه اسلامی

به آن احساس شود، مجازات‌های اعدام را در خطرناک‌ترین جرایم مانند جرایم سازمان‌یافته مواد مخدر و جاسوسی و جرایم تروریستی که از مصادیق محارب و مفسد فی الارض نباشد، وضع نماید. البته در وضع قوانین و مجازات‌های بازدارنده، باید نهایت دقت و احتیاط صورت گیرد که حقوق بشر و آزادی‌های فردی شهروندان مورد تعرض حکومت قرار نگیرد؛ به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع شهروندان تعرض نشود؛ و با در نظر داشتن اصل تناسب جرم و جزا و میزان آسیب جرایم مواد مخدر، مجازات متناسب با جرم تعیین شود. از ادله ولایت فقیه و اختیارات حاکم اسلامی استفاده می‌شود که چنانچه مصلحت نظام اقتضا کند، در مواردی، عملی جرم‌انگاری و برای آن مجازات اعدام تعیین شود؛ زیرا حاکم شرع، امین امت اسلامی است و در صورتی که مصلحت امت در وضع قوانین و تعیین مجازات شدید مانند اعدام باشد، می‌تواند چنین قوانینی وضع کند. دست حاکم اسلامی باز است و هیچ محدودیتی ندارد. در مصوبه مبارزه با مواد مخدر، انواع مختلفی از مجازات‌های بدنی و سالب آزادی و محدود کننده یا سلب مالکیت (جزای نقدی مصادره اموال) پیش‌بینی شده است. به طور کلی، انواع مجازات‌های پیش‌بینی شده در این مصوبه، به این قرار است:

الف) اعدام؛ جرم موضوع بند ۴ ماده ۴ خرید و فروش و توزیع بیش از ۵ کیلوگرم تریاک و... جرم موضوع بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵؛ جرم موضوع ماده ۶ در صورتی که مجموع مواد مخدر موضوع بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۴ در اثر تکرار به بیش از ۵ کیلوگرم برسد؛ جرم موضوع بند ۶ ماده ۸ (خرید و فروش و توزیع بیش از ۳۰ گرم هروئین و... و جرم موضوع ماده ۹ در صورتی که مجموع مواد مخدر موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ در اثر تکرار، بار چهارم به ۳۰ گرم برسد) و جرم موضوع ماده ۱۱.

ب) حبس؛

ج) شلاق؛

د) مصادره اموال؛

ه) جزای نقدی (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۱/۱).

با نظر داشت اصل تناسب جرم و جزا، قانون‌گذار جزای متناسب با جرم را وضع کرده است که به شرح، بیان شد. بنابراین مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، از جمله مجازات‌های بازدارنده است که به تأیید فقیه حاکم رسیده است. در نتیجه، می‌توان گفت این از جمله احکام حکومتی است که به ولی فقیه که متصدی اجرای احکام شرع و امین

رسول در تطبیق و اجرای شریعت است، رسیده باشد و در نتیجه، مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر می‌تواند از باب مجازات‌های تعزیری باشد که در صورت تکرار، فقها اعدام را در آن‌ها جایز می‌دانند؛ و همچنین می‌توان گفت از مصادیق جرایم حدی قرار می‌گیرد که تحت عنوان مفسد فی الارض هستند. در پایان به عنوان حکم حکومتی و ادله ضرورت حفظ نظام نیز می‌توان در جرایم مواد مخدر قائل به اعدام شد.

پایان سخن و نتیجه

در این نوشتار، مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر از دیدگاه فقه امامیه و فقه اهل سنت بررسی شد. پرسش اصلی این بود که مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، حدی است یا تعزیری؟ اگر حدی باشد، مجازات‌های حدی، قابل عفو، اسقاط، شفاعت، تعلیق و تخفیف نمی‌باشد؛ در حالی که در جرایم مواد مخدر، عفو، تعلیق و تخفیف، تشدید و سایر قواعد شکلی حقوق جزا تطبیق می‌شود. افزون بر این، جرایم مستلزم حد در عناوین مشخص و معین، محدود و محصور است؛ مانند ارتداد، محاربه، سرقت، زنا و قذف که فقهای عظام از گذشته دور مشخص کرده‌اند. جرایم مواد مخدر از مصادیق هیچ کدام از جرایم حدی شمرده نمی‌شود؛ حتی نمی‌توان آن را مصداق شرب خمر و مسکرات دانست؛ زیرا مواد مخدر مست‌کننده نیست، بلکه باعث فساد عقل می‌شود.

اگر از جرایم مستلزم تعزیر است، فقهای امامیه در جرایم تعزیری در مرحله اول قائل به مجازات اعدام نمی‌باشند؛ زیرا معتقدند «التعزیر دون الحد»؛ ولی اگر مرتکب با تحمل مجازات تعزیری در مرحله اول و دوم به طور مکرر مرتکب جرم تعزیری شود، مشهور فقها با استناد به روایات معتبر، قائلند که در مرحله سوم یا چهارم می‌شود او را اعدام کرد. نظر دیگر این است که در جرایم مستلزم تعزیر، اصلاً اعدام جایز نیست، ولی با توجه به ادله تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت حفظ نظم و نظام، می‌توان گفت فقیه حاکم، قوانینی را وضع کند و در صورت مصلحت، اعدام را تجویز نماید. در این صورت، مبنای جواز اعدام، مصلحت نظم عمومی و نظام حکومتی باشد. به طور کلی درباره ماهیت مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در فقه امامیه، سه نظریه مطرح شده است: حدی بودن اعدام از باب افساد فی الارض؛ تعزیری بودن مجازات جرایم مواد مخدر در صورت تکرار و تعدد؛ و از باب احکام حکومتی بودن آن. رویه قضایی حاکم در جمهوری اسلامی در مواد مخدري کمتر از ۵ کیلوگرم تعزیری است و با اعمال حبس و جریمه‌های نقدی مجازات

می شود؛ ولی در مواد مخدر بیش تر از ۵ کیلوگرم از مصادیق جرم حدی است، چون مصداق افساد فی الارض شمرده می شود که قابل عفو و اسقاط نیست. در فقه اهل سنت این جرم با این که از جرایم تعزیری است، در برخی جرایم تعزیری که باعث فساد در جامعه می شود، تحت عنوان تعزیرات سیاسی و حکومتی، اعدام را جایز می دانند.

پی نوشت ها

۱. المتناول المغیر للعقل، إما أن تغیب معه الحواس الخمس، أو لا، و الأول، هو المرقد. و الثانی، إما أن یحصل معه نشوة و سرور و قوة نفس عند غالب المتناولین له، أو لا، و الأول المسکر، و الثانی المفسد للعقل، کالبنج و الشوکران. و النبات المعروف (بالحشيشة) اتفق علماء عصرنا و ما قبله من العصور التي ظهرت فيها علی تحريمها. هی لإفسادها، فیعزرها فاعلها، أو لإسکارها، فیحد؟
۲. اختلف فی الحشيشة هل هی مفسدة للعقل فیجب فیها التعزیر أو مسکرة فیجب الحد بعد اتفاق علماء العصر و ما قبله علی تحريمها. فالذی اختار العلامة فی القواعد الثانی، و منع من أن الحد منوط بالنشوة و العربة بل یکنفی فی زوال العقل. مع أنها مسکرة بالتفسیر الأول، لاختلال الکلام و ظهور السر معها. و قال بعضهم: هی إلى الإفساد أقرب، لأن فعلها السبب و زوال التعقل حتی یصیر متناولها أشبه شیء بالبهیمة. و قال بعضهم إن أثرها اثاره الخلط الغالب، فصاحب البلغم یحصل له السبب و الصمت و صاحب السوداء البكاء و الجزع و... .

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن منظور (۱۹۹۵م-۱۴۱۶هـ.ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۳. ابن إدريس، محمد بن منصور بن (۱۴۱۰هـ.ق)، السراير الحاوی لتحرير الفتاوی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۴. ابن قدامه، عبدالله (۱۴۱۰هـ.ق)، المغنی، هجر للطباعة و النشر.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزة طوسی (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم.
۶. ابن القيم الجوزیه (بی تا)، الطرق الحکمیة فی السياسة الشرعية، دار الجیل، بیروت.
۷. احمد، بن حنبل (۱۴۱۴ق)، مسند، مکه.

۸. احمد فتحي، بهنسی (۱۹۸۳م)، العقوبة في الفقه الاسلامي، دار الرائد العربي، بيروت.
۹. ابوزهره، محمد (بی تا)، العقوبة والجريمة، دار الفكر العربي، بيروت.
۱۰. باي، حسينعلی (۱۳۸۵)، «افساد في الارض چیست، مفسد في الارض کیست؟» مجله فقه و حقوق، ش ۹.
۱۱. الجزیری، عبد الرحمن (بی تا)، الفقه على المذاهب الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بيروت.
۱۲. حائری، سید کاظم (بی تا)، «انواع تعزیر و ضوابط آن»، مجله فقه اهل بیت، ش ۵۱، سال سیزدهم.
۱۳. حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۴)، جزوه تقریرات درس خارج فقه تعزیرات، جامعه المصطفی العالمیه مؤسسه علوم انسانی.
۱۴. حلی (محقق) جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۱)، حقوق کیفری مواد مخدر، نشر دادگستر.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، دار المعرفة، بيروت.
۱۸. الزحیلی، محمد (۱۹۹۳م)، النظریات الفقهیه، دار القلم، دمشق.
۱۹. الزحیلی، وهبه (بی تا)، الفقه الاسلامی وادلته، دار الفکر، دمشق.
۲۰. الزحیلی، وهبه (۱۹۱۹م)، العقوبات الشرعیة والاقضیه والشهادات، منشورات کلیة الدعوة الاسلامیة، لجمهورية، العظمی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵هـ.ق)، تعزیر و گستره آن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول.
۲۲. الشافعی، محمد (۱۹۹۶م، ۱۴۱۶ق)، التجسس فی عصر الرسول، دار الشباب العربی، بی جا.
۲۳. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم.
۲۴. شهری، غلامرضا، و دیگران (۱۳۷۲-۱۳۷۳)، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری.

٢٥. شهید اول، محمد بن مکی العاملی (بی تا)، القواعد و الفوائد، مكتبة المفید، قم.
٢٦. صافی گلپایگانی، لطف الله (١٤٠٤ هـ. ق)، التعزیر انواعه و ملحقاته، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
٢٧. صدقی، عبد الرحیم (١٤٠٨ ق)، الجريمة والعقوبة فی الاسلامیة، مكتبة النهضة المصریة.
٢٨. طوسی (١٣٨٧)، المبسوط فی الفقه الامامیة، انتشارات المكتبة المرتضویة لاحیا الآثار الجعفریة، تهران.
٢٩. طوسی (١٤١٢ هـ. ق)، النهایة، انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه، قم.
٣٠. طباطبائی، علی بن محمد (١٤١٨)، ریاض المسائل، مؤسسة آل البيت لاحیا التراث، قم.
٣١. ابن براج قاضی (١٤٠٦ هـ. ق)، المهذب، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم.
٣٢. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله (١٤٠٤ هـ. ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشراعی، مكتبة آية الله مرعشی، قم.
٣٣. قوة قضاییه معاونت آموزش (١٣٨٧)، بررسی توصیفی جرایم مواد مخدر، انتشارات جاودانه.
٣٤. عبدالله، محمد بن محمد بن القاضی (بی تا)، السیاسة الشرعیة مصدر للتقنین بین النظریة و التطبيق، بی جا.
٣٥. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی (١٤١٢ هـ. ق)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، دار القرآن الکریم، قم.
٣٦. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن محمد (١٤٠٨)، شرائع الاسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
٣٧. ماوردی، علی بن محمد (١٩٩٩ م)، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، المكتب الاعلامی الاسلامی، بیروت.
٣٨. منتظری، حسینعلی (بی تا)، کتاب الحدود، دار الفکر.
٣٩. مفید (١٤١٠ هـ. ق)، المقنعة، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
٤٠. نجفی، محمدحسین (١٣٨٥)، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیة، تهران.